**سیمای حقیقی احمد شاه قاجار بعد از گذشت نیم قرن (3)**

**شیخ الاسلامی، جواد**

چنانکه می‏بینیم در تاریخ اعلام آتش‏بس جنگ جهانی اول(یازدهم نوامبر 1918) سه نیروی مختلف انگلیسی در خاک ایران استقرار داشتند.که یکی از آنها-اسپیار- نیروی مختلط ایرانی و انگلیسی بود ولی آن دو تای دیگر-نیروی مرز خراسان تحت‏ فرماندهی ژنرال مالیسن و نیروی ایران شمالی(نورپرفورث)از واحدهای بریتانیائی‏ (که البته شامل افسران و سربازان هندی نیز می‏شد)تشکیل یافته بود.تا موقعی که جنگ‏ جهانی اول در اروپا و آسیا ادامه داشت اولیای سیاست انگلیس به هرحال می‏توانستند حضور این نیروها را در خاک ایران پیش ملت خود(که مخارج نگهداری آنها را به طور غیر مستقیم‏ با پرداخت مالیات تأمین می‏کرد)توجیه کنند ولی پس از شکست آلمان و ترکیه،مسئله‏ دفاع از حضور این نیروها در ایران و تأمین هزینه هنگفت یک چنین«حضور نظامی»در زمان صلح،روزبروز مشکلتر می‏گردید زیرا در تحت اوضاع و احوال آنروزی جهان‏ (اکنون که جنگ تمام شده بود)استقرار این‏همه نیرو در ایران فقط یک مفهوم و یک مقصد منحصر می‏توانست داشته باشد:تهیه مقدمات حمله به روسیه به قصد برانداختن رژیم جدید بالشویکی در آن کشور.

کمیته امور خاوری کابینه انگلستان(که مسائل مربوط به شرق را بررسی می‏کرد و درباره آنها تصمیم می‏گرفت)در جلسه سی‏ام دسامبر 1918(چهل روز بعد از اعلام آتش‏بس) به بررسی این موضوع پرداخت.عقیده اعضای کمیسیون به طور کلی این بود که تمام این‏ نیروهای پراکنده انگلیسی-نیروهای خراسان،نیروی شمال ایران،نیروهای مستقر در عراق،و غیره-بی‏درنگ فراخوانده شوند و وظیفه جلوگیری از خطر بالشویزم در ایران‏ به عهده خود ایرانیان واگذار گردد.اما لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان(و رئیس این‏ کمیسیون)معتقد بود که سیاست تخلیه بی‏قیدوشرط ایران در حکم انداختن این کشور به‏ کام اژدهای بالشویزم است.اتخاذ چنین سیاستی(به عقیده وی):«از نظر اخلاقی قبیح، از نظر سیاسی ضعیف،و من حیث المجموع دارای عواقبی بسیار وخیم خواهد بود.»1 خود لرد کرزن،مثل باقی اعضای کمیسیون،به این حقیقت معترف بود که ادامه سیاست‏ آنروزی بریتانیا(یعنی حفظ نیروهای نظامی در شمال و شرق و جنوب ایران)توأم با پرداخت مساعده‏های ماهیانه به دولت ایران برای تأمین مخارج اداری و نظامی کشور، سالیانه در حدود سی هزار لیره(به پول آن زمان)برای مالیات‏پرداز انگلیسی تمام‏ می‏شود.وی با اصل موضوع که نیروهای انگلیسی سرانجام باید از ایران فراخوانده شوند مخالف نبود و فقط عقیده داشت که این کار باید با طمأنینه و دوراندیشی و از روی مطالعه‏ صورت گیرد.نظر او در این زمینه که بعدا به صورت یکی از مواد قرارداد 1919 به‏ ایران عرضه شد و مورد قبول حکومت وثوق الدوله قرار گرفت به طور خلاصه این بود که‏ کلیهء نیروهای مسلح ایران-اسپیار،ژاندرمری،و لشکر قزاق-یکی شوند و ارتش‏ واحدهای تحت نظر افسران ارشد انگلیسی بوجود آید.1

نیز(تحت این قرارداد)کلیه امور مربوط به دارائی ایران تنظیم دخل‏وخرج، جمع‏آوری درآمدها،پرداخت هزینه‏ها-می‏بایست تحت‏نظر هیئتی از مستشاران اروپائی‏ (که قرار بود از میان اتباع دول متفق برگزیده شوند)قرار گیرد به شرطی که مدیرکل‏ امور مالی باز یک نفر انگلیسی باشد.سازمان گمرک،راه‏آهن،و سایر تأسیسات اقتصادی‏ ایران نیز می‏بایست جملگی با نظر مستشاران خارجی(و تحت ریاست مدیران تام الاختیار انگلیسی)اداره شوند.2

حال(طبق استدلال کرزن)اگر ایران حاضر به قبول پیشنهادهای انگلستان می‏شد (یعنی عملا تن به تحت الحمایگی آن کشور می‏داد)آن وقت انگلستان نیز«اخلاقا و قانونا» موظف بود که با پول و اسلحه و مستشار به یاری ایران بشتابد.در غیر این صورت:«آن‏ وقت می‏توانیم با وجدانی آسوده ایرانیان را به حال خود واگذار کنیم تا مزه قدرت بالشویزم‏ را که خود-با رد کردن کمک ما-برگزیده‏اند امتحان کنند.»3

اکثریت اعضای کمیته خاوری(به‏جز مونتاگو وزیر امور هندوستان)در مقابل‏ استدلال امپریالیستی کرزن متقاعد شدند و به وی اجازه دادند که مذاکرات خود را با اولیای ایران برای عقد قرارداد ایران و انگلیس(که به قرارداد 1919 مشهور شده است) بی‏درنگ آغاز کند.

این قرارداد چنانکه می‏دانیم در نتیجه بیداری ملت ایران(که حاصل تعلیمات همان‏ (1)نقشه‏ای که مرحوم رضا شاه کبیر(که در آن تاریخ در لشکر قزاق ایران درجه‏ سرتیپی داشت)بعدها اجرا کرد از یک جهت شبیه همین نقشه انگلیسی‏ها بود به این معنی‏ که کلیه نیروهای مسلح ایران(بریگاد مرکزی-اسپیار-ژاندارمری-و نیروی قزاق) مرحوم رضا شاه و نقشه‏ای که انگلیسی‏ها تعبیه کرده بودند همین بود که انگلیسی‏ها می- خواستند افسران خارجی غیر انگلیسی(روسی و سوئدی)را از ارتش ایران بیرون کنند و خود زمام ارتش نوین را بدست گیرند در حالی که مرحوم رضا شاه طالب اخراج تمام‏ افسران بیگانه(منجمله افسران انگلیسی)از ایران بود.

(2)برای متن انگلیسی قرارداد 1919 رجوع کنید به جلد دوم کتاب«دیپلماسی در خاورمیانه»-تألیف پرفسور هورووتیز(ص 64).

(3)هارولد نیکلسن-آخرین مرحله حیات کرزن-ص 133.

دوران کوتاه مشروطیت بود)و رهبری خردمندانه مرحوم سید حسن مدرس اصفهانی و دیگر ملیون ایرانی سرانجام باطل شد و ایران از دومین دام استعماری دولت‏های امپریالیست در قرن بیستم به سلامت جست(دام اول قرارداد 1907 بود).ولی در تاریخی که ما اکنون‏ مشغول مطالعه جریان‏های سیاسی آن هستیم،انگلیسی‏ها به حدی از قوت قانونی این‏ قرارداد که نخست‏وزیر ایران وثوق الدوله رسما آن را از طرف دولت متبوع خود امضا کرده بود اطمینان داشتند که بی‏آنکه منتظر تصویب شدنش در مجلس شورای ملی ایران‏ گردند اجرای مواد نظامی و مالی آن را عملا شروع کرده بودند.هیئت‏های مالی و نظامی‏ بریتانیا به ترتیب تحت ریاست آرمیتاژ اسمیث و ژنرال دیکسن وارد ایران شده و تجدید سازمان ارتش و دارائی ایران را شروع کرده بودند.1برای یکپارچه کردن‏ ارتش ایران کمیسیونی مرکب از نمایندگان عالیرتبه ایران و انگلیس تشکیل شده بود و گزارش این کمیسیون که می‏بایست پایه عمل قرار گیرد تقریبا آماده بود.

در روز سیزدهم مارس 1920 تلگراف زیر(با قید بسیار فوری)از طرف سرپرسی‏ کاکس (Sir Percy Cox) وزیرمختار انگلیس در تهران به لندن مخابره شد:

«گزارش کمیسیون مشترک ایران و انگلیس آماده است و تا چند روز دیگر(پیش‏ از عید نوروز ایرانی)تسلیم دولت ایران خواهد شد.نظر قطعی کمیسیون که در ضمن این‏ گزارش تشریح شده همین است که لشکر قزاق ایران و نیروی اسپیار و تشکیلات ژاندارمری‏ هرسه با هم یکی گردند و تشکیل ارتش متحد الشکل ایران را بدهند.اعضای کمیسیون‏ ضمنا به خود من گزارش داده‏اند که خطر حمله بالشویک‏ها به ایران از راه دریای خزر موضوعی کاملا جدی است و از آنجا که نمی‏توان به وفاداری لشکر قزاق ایران اطمینان‏ کرد،لازم است که افسران روسی این لشکر که مهمترین عامل خطر برای ما هستند پیش‏ از آب شدن یخ‏های ولگا و باز شدن راه حرکت کشتی‏های بالشویک به سمت ایران،از کار برکنار گردند.

پس از مذاکراتی که دیروز در این‏باره با نخست‏وزیر ایران وثوق الدوله و وزیر دارائی اوصارم الدوله و ژنرال دیکسن(رئیس هیئت مستشاران نظامی ما در ایران)صورت‏ گرفت تصمیم نهائی بر این شد که وثوق الدوله استاروسلسکی را احضار کند و از او بپرسد که نظرش درباره پیشنهاد کمیسیون مشترک دایر به یکی شدن کلیه قوای مسلح ایران چیست‏ و آیا حاضر است در این‏باره با ما همکاری کند یا نه؟وثوق الدوله نتیجه مذاکرات خود را با استاروسلسکی امروز به اعضای جلسه گزارش داد.جواب استاروسلسکی این بوده که‏ تشکیل دیوزیون قزاق ایران مبنی بر یک عهدنامه رسمی میان ایران و روسیه تزاری است‏ که به نظر وی هنوز هم به قوت خود باقی است و بنابراین قبول پیشنهاد کمیسیون مشترک‏ دایر به انحلال لشکر قزاق ایران و ادغام شدن آن در یک نیروی واحد نظامی تحت فرماندهی‏ افسران انگلیسی،برایش غیر ممکن است.او فقط می‏تواند با تقلیل نفرات این لشکر(به‏ شرطی که تشکیلات مستقل آن لطمه نبیند)موافقت کند.از آن گذشته،خودشان پیش‏ (1)برای فرماندهی کل ارتش جدید خود ژنرال دیکسن در نظر گرفته شده بود.

از حرکت به اروپا1به وی قول داده است که با انحلال نیروی قزاق ایران موافقت‏ نخواهد کرد.

نخست‏وزیر در اینجا از من خواهش کرد که شخصا نیز با استاروسلسکی صحبت کنم‏ و ببینم نظر قطعی‏اش چیست.جوابی که استاروسلسکی به من داد همان جوابی بود که به‏ وثوق الدوله داده بود.به علاوه،صریحا اظهار داشت که اگر با نظر کمیسیون مشترک‏ موافقت کند در نظر دولت متبوعش به شکل افسری خاین که منافع روسیه را فدای مصالح انگلیسی‏ها کرده است جلوه خواهد کرد.....»2

در این ضمن،یعنی سه ماه پیش از تاریخ این تلگراف،رژیم جدید روسیه موفق شده‏ بود بسیاری از نیروهای روس سفید را که تحت فرماندهی افسران سلطنت‏طلب روسیه‏ (دنیکین-کولچاک-ورانگل)قرار داشتند و برای اعاده رژیم تزاری می‏جنگیدند شکست دهد.به دنبال این شکست‏ها،نیروهای انگلیسی ژنرال دانسترویل،چنانکه اشاره‏ شد،در اواخر سال 1919 سرتاسر قفقاز را(به‏جز بندر یاطوم)تخلیه کردند و وارد خاک ایران شدند که شاید در یک فرصت آنی از این پایگاه مطمئن به بادکوبه حمله کنند. مهمترین نتیجه عقب‏نشینی نظامی انگلیسی‏ها از قفقاز،به هرحال،این بود که به قول‏ مرحوم بهار:

«طلیعهء فراریان روس سفید از میان امواج بحر خزر و شنزارهای ماوراء آن پدیدار گشت و نخستین کشتی فراری با مهمات به ایران پناه آورد....پشت سر این کشتی،کشتی- های دیگر نیز که حامل مهمات و فراریان روسی بودند از سرحدات و بنادر بحر خزر دسته‏ دسته به ایران پناهنده شدند و قوای انگلیسی و ربریگاد فراق نیز در رشت و انزلی و غازیان‏ متمرکز گشته منتظر وقایع بودند.»3

به دنبال این قضایا،تلگرافی از اولیای رژیم جدید روسیه به تهران رسید که در آن‏ از مقامات مسئول ایرانی درخواست شده بود که قوای انگلستان را از خاک خود اخراج‏ کنند وگرنه نیروهای سرخ وارد خاک ایران شده و این کار را رأسا صورت خواهند داد.

با توجه به اهمیت این التیماتوم و امکان حمله قوای بالشویکی به ایران بود که‏ انگلیسی‏ها با عجله دست بکار شده بودند تا به قول خودشان پیش از فرارسیدن فصل بهار و باز شدن یخ‏های ولگا،تکلیف افسران روسی لشکر قزاق ایران را تعیین کنند و زمام امور این لشکر را به طور کامل در دست گیرند.

\*\*\* در سپیده‏دم روز بیست نهم شعبان 1327(اواخر اردیبهشت-18 مه 1920) دوازده کشتی جنگی روسی که حامل عده زیادی سرباز مسلح بالشویک بودند در مقابل مرداب‏ (1)احمد شاه در این تاریخ در اروپا بود.

(2)سند شماره 387 در مجموعه‏ اسناد رسمی وزارت خارجه انگلستان(بخش مربوط به ایران)-جلد سیزدهم(سری اول) س 450.

(3)محمد تقی بهار؛تاریخ انقراض قاجاریه-ص 42

غازیان ظاهر شدند و تأسیسات انزلی(بندر پهلوی امروز)را به توپ بستند.پس از دو ساعت تیراندازی،مأموران بندر ایران با بیرق سفید به ناوگان آتشبار سرخ نزدیک شدند تا علت بمباران غازیان را جویا شوند.

فرمانده ناوگان سرخ راسکولینکف Raskolinkov پاسخ داد که نیروی تحت‏ فرماندهی وی برای استرداد ناوگان دریای خزر که قانونا متعلق به رژیم جدید شوروی‏ است و ژنرال دنیکین پس از مغلوب شدنش در قفقاز همه آنها را با نفرات و مهماتشان‏ به آب‏های ایران آورده و در لنگرگاه انزلی به حال خود رها کرده است آمده‏اند.از آن‏ گذشته آمده‏اند تا نیروی اشغالی انگلستان در ایران را که محرک روس‏های سفید و مشوق‏ حملات دائمی آنها به خاک روسیه هستند از خاک ایران بیرون کنند.این عمل متهورانه با بالشویک‏ها با موفقیت کامل روبرو شد و نیروی بریتانیا در شمال ایران(نورپرفورت)که‏ خود را ضعیفتر از بالشویک‏ها احساس می‏کرد مجبور به تخلیه غازیان و عقب‏نشینی به سوی‏ رشت گردید.اینان در همان حال که عقب می‏نشستند تمام نیروهای روس سفید را که به غازیان‏ پناه آورده بودند با هرقدر مهمات که نقل کردنش امکان داشت با خود به رشت بردند.ولی‏ چون منظور بالشویکها فقط تصرف مرداب غازیان یا بندر انزلی نبود بلکه می‏خواستند که‏ نیروهای بریتانیائی را تعقیب و در صورت امکان همه آنها را منهدم سازند،فرماندهی نور- پرفورت ناچار شد که گیلان را بکلی تخلیه و به سوی منجیل و قزوین عقب‏نشینی کند.

به محض اینکه ورق برگشت یعنی نیروهای انگلیسی مجبور شدند که از مقابل نیروهای‏ تازه‏نفس سرخ عقب نشینند،وزارت جنگ بریتانیا که علی الاصول مخالف استقرار نیروهای‏ انگلیسی(در زمان صلح)در خاک کشورهای بیگانه بود دوباره اعتراض سابق خود را از سر گرفت و به اصرار از کابینه انگلیس درخواست کرد که تمام این نیروها از ایران شمالی و مرکزی احضار شوند.حتی وینستن چرچیل(وزیر مستعمرات وقت)که قبلا از سیاست‏ اعزام قوا به روسیه برای منهدم کردن رژیم بالشویکی آن کشور پشتیبانی کرده بود اکنون‏ علیه سیاست لرد کرزن قیام کرد و دو روز پس از پیاده شدن بالشویک‏ها در انزلی(یعنی در 20 ماه مه 1920(نامه زیر را به وی نوشت(فقط قسمتی از نامه که مربوط به بحث ماست‏ نقل شده):

«...برای صلح کردن با بالشویک‏ها می‏توان دلایلی آورد.برای جنگیدن با آنها نیز می‏توان دلایلی اقامه کرد.اما برای ادامه سیاستی که نتیجه‏اش تقویت بالشویک‏هاست‏ یعنی نفوذ و پرستیژ آنها را در خاورمیانه بالا می‏برد،و نفوذ دولت‏هائی را که مشغول‏ مبارزه علیه کمونیزم هستند تقلیل می‏دهد،و درعین‏حال نیروهای ضعیف انگلیسی را در نقاط خطرناکی که هرآن ممکن است بالشویک‏ها بر سرشان بریزند و نابودشان کنند به حال‏ خود رها می‏سازد،به نفع چنین سیاستی هیچ‏گونه دلیلی نمی‏توان اقامه کرد.

با توجه به محدود بودن وسایل نظامی و سیاسی که اکنون در اختیار ماست واقعا نمی- دانم چگونه،و به کمک چه اعجازی،می‏توان از انهدام کامل نفوذ و پرستیژ ما در قفقاز، ماوراء خزر،و ایران جلوگیری کرد....چنانکه می‏دانید من با کمال میل حاضر بودم‏ برای اجرای سیاستی که اگر در موقع مناسب،به طور صحیح،و با تصمیم قوی،اجرا شده بود مدت‏ها پیشتر به عمر این رژیم تبهکاران در روسیه خاتمه می‏داد،از شما پشتیبانی‏ کنم.اما با توجه به تصمیمی که هفت هشت ماه قبل(دایر به عدم دخالت در امور داخلی روسیه)گرفته شده است،و نظر به جهالت افکار عمومی که از عواقب استقرار رژیم‏ بالشویکی در روسیه آگاه نیست،اجرای سیاستی از آن نوع که من در نظر داشتم‏1در حال‏ حاضر غیر ممکن است.بنابراین تنها راه‏حلی که باقی می‏ماند این است که نتایج سیاست‏ تصویب شده دولت را بپذیریم و نیروهای بریتانیا را از کلیه نقاطی که فعلا در آنجا مستقر شده‏اند فراخوانیم و آنها را در نقاط ایمن دفاعی که در حریم راه آهن‏ها و بندرها قرار گرفته‏اند2متمرکز سازیم که هم هزینه نگهداریشان سبک باشد و هم بتوانند هرموقع که‏ لازم شد علیه دشمن متجاوز وارد عرصه پیکار گردند.

با توجه به این نکات،صریحا به استحضارتان می‏رسانم که من هیچ‏گونه مسئولیتی برای‏ دفاع از سیاستی که عملا چیزی جز بلوف زدن خالی نیست بر عهده نمی‏گیرم...»3

در این ضمن سپاهیان سرخ گیلان را اشغال کردند.تشکیل جمهوری مستقل گیلان‏ و حوادث مربوط به دوران زمامداری میرزا کوچک خان از چهارچوب بحث کنونی ما خارج است.آنچه مهم است نقش احمد شاه قاجار در این دوره حساس از تاریخ ایران و چگونگی روابط او با طراحان سیاست بریتانیا در تهران و لندن است.

گزارشی که آلیفنت Aliphant (رئیس اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت‏ خارجه بریتانیا)در همین روزها برای اطلاع کابینه انگلیس تنظیم کرده است وضع وخیم‏ مالی ایران را در آن ایام و نحوه روابط مالی احمد شاه را با انگلیس‏ها روشن می‏سازد.

(بقیه دارد)

(1)چرچیل از همان تاریخ که انقلاب بالشویکی در روسیه آغاز شد روی این عقیده‏ پابرجا بود که نیروهای نظامی متفقین باید در روسیه دخالت کنند و نطفهء رژیم جدید را در گهواره خفه سازند این سیاست در بدو امر طرفدارانی داشت و تا حدی هم(با لشکرکشی‏ انگلستان و فرانسه به خاک روسیه برای برانداختن رژیم جدید)اجرا شد ولی بعدا به علت‏ فشار افکار عمومی(ناشی از اعتصاب کارگران بریتانیا و سایر کشورهای اروپای غربی که‏ خواهان عدم مداخله در امور داخلی روسیه بودند)نیروهای نظامی انگلستان و فرانسه از روسیه‏ فراخوانده شدند.

(2)منظورش عراق عرب بود.

(3)نیکلسن-آخرین مرحله حیات کرزن- ص 144.